

## گفتمان انتقادی در داستان آبشوران علی درویشیان براساس نظریه نورمن فرکلاف

عزیزه نجفی<sup>۱</sup>، خداوردی عباس زاده<sup>۲</sup> و لیلا عدل پرور<sup>۳</sup>

### چکیده

نورمن فرکلاف از اندیشمندانی است که با هدف نقد جامعه سرمایه‌داری و شناسایی تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه در متون ادبی بویژه ادبیات داستانی، نظریه گفتمان انتقادی را مطرح کرد. در چارچوب این گفتمان با تأکید بر وضعیت رابطه قدرت و ایدئولوژی در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین به بررسی متون پرداخت. در این مقاله داستان «آبشوران» از علی درویشیان، با روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی، براساس نظریه فرکلاف بررسی شده است. درویشیان در این داستان وضعیت نابه‌سامان حاصل از فقر را در محله فقیرنشین آبشوران روایت کرده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد: در سطح توصیف با کاربرد زبان ادبی و عاطفی، زبان عامیانه و بومی، طنز، کاربرد واژگان به صورت شمول معنایی، دش‌واژه و جمله‌های معلوم و خبری کوتاه، ایدئولوژی خود را بازگو کرده است. در سطح تفسیر، با ایجاد پیش‌فرض در موقعیت مشابه و بافت بینامتنی و طنز موقعیت، گفتمان طیف‌های مختلف قابل تفسیر است. در سطح تبیین، مهم‌ترین مسأله پدیده فقر، خشونت، جهل، بی‌سوادی، دورغ و بزهکاری و تضییع حقوق کودکان است که در کنار آن بحران‌های عاطفی، تقابل فقر و سرمایه‌داری، مبارزه و تسلیم با فقر، دینداری و خرافه‌پرستی، فضای داستان را در وضعیت اندوه‌بار قرار داده است.

**کلیدواژه‌ها:** آبشوران، درویشیان، گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، کودکان و فقر.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

<sup>۲</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. (نویسنده مسئول)

abbaszadeh.kh@iaukhoy.ac.ir

<sup>۳</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

## مقدمه

گفتمان انتقادی، یک نظریه ادبی است که اساس آن تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد است و ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد، اما از نظر اهداف با اجتماع مرتبط می‌شود و در بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار می‌رود. وقتی واژه انتقاد بر زبان آورده می‌شود، تحلیل زبان، بر مبنای انتقادی است که در جامعه دیده می‌شود. اصولاً رابطه زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان در متون رسانه‌ای و مسائل سیاسی - اجتماعی مطرح است، اما از آنجا که ادبیات بستر مناسب تمامی امور جامعه است، بهترین گزینه برای بررسی گفتمان انتقادی می‌تواند باشد؛ زیرا فرهنگ و هویت هر ملتی به طور مستقیم و غیرمستقیم در ادبیات آن منعکس شده است. «تحلیل‌گران رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی معتقدند که تولید، فهم، خوانش و تحلیل متون به عواملی همچون بافت خرد و کلان اعم از مسائل فلسفی، تاریخی، سیاسی، جامعه‌شناختی، ایدئولوژیکی و گفتمان وابسته است؛ چرا که رابطه بین مردم و جامعه به صورت تصادفی و دلخواهی نیست، بلکه توسط نهادهای اجتماعی و دیگر عوامل دخیل در گفتمان تعیین می‌شود و ادبیات و متون ادبی هر دوره نیز در بافت خاصی تولید، تحلیل و تفسیر می‌گردد.» (آقا گل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷)

از نظریه‌های مطرح گفتمان انتقادی در حوزه ادبیات، گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف است. فرکلاف معتقد است عوامل اجتماعی همچون بافت تاریخی، روابط قدرت و سلطه، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژی بر متون ادبی تأثیر می‌گذارند و منتقد این متون باید از ورای ظاهری زبان به اعماق آن توجه کند، به عبارتی گفتمان انتقادی «تنها به بررسی ساختار زبان نمی‌پردازد، بلکه به بررسی افراد و نهادهایی می‌پردازد که شیوه‌هایی برای معناپردازی از متن دارند؛ بنابراین در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان‌کاوی، تجزیه و تحلیل ساختارها و معنایی است که بار ایدئولوژیک دارند.» (مکاریک، ۱۳۸۳: ۱۶۰) نظریه او در ابتدا به عملکردهای جوامع سرمایه‌داری محدود بود (جهانگیری، بندرریگی‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۹) اما به سرعت در بررسی متون ادبی مورد استقبال قرار گرفت و هم‌اکنون یکی از نظریه‌های ادبی مطرح شده است. «کاربرد آن در متون ادبی به ویژه ادبیات داستانی بسیار صورت گرفته است. در این متون میان متن و محیط اجتماعی که متن در آن شکل گرفته، یک رابطه مستقیمی وجود دارد، رابطه‌ای

که نمی‌توان اهمیتش را انکار کرد.» (احمدی، ۱۳۷۰: ج ۲: ۶۸۷) بنابراین از آنجا که «از رهگذر چنین آثاری است که ما از سنت‌ها و فرهنگ‌های قومی و ملی کشورها و ملت‌ها آگاه می‌شویم.» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۸) قابلیت بیشتری برای بررسی نظریه کلاف دارند. در این پژوهش داستان «آبشوران» علی درویشیان براساس این نظریه بررسی شده و سؤالات زیر، مورد نظر پژوهش است:

۱- بررسی داستان در سطح توصیف چگونه است و چه مواردی دارد؟

۲- بررسی داستان در سطح تفسیر چگونه است و چه مواردی دارد؟

۳- بررسی داستان در سطح تبیین چگونه است و چه مواردی دارد؟

درویشیان یک نویسنده متعهد است که تحلیل آثارش با گفتمان انتقادی، فرآیندهای فرهنگی و اجتماعی جامعه را آشکار می‌کند بویژه این که بر موضوع فقر تأکید بسیار دارد که در نقد جامعه سرمایه‌داری روابط قدرت و سلطه را نشان می‌دهد. «نویسنده ملتزم خود را از بسیاری از ضروریات زندگی می‌رهاند و فراتر از آنها به نوعی آزادگی دست می‌یابد و سرانجام التزام با نوعی نگرش انتقادی روشنفکرانه همراه است و سبب می‌شود که هنرمندان و نویسندگان متعهد نه به توصیف و تعریف نکات مثبت موجود بلکه به بر ملاکردن نارسایی‌ها، کمبودها و محدودیت‌هایی پردازد که دلیل قانع کننده و انسانی بر وجود آنها نیست و در نتیجه می‌توانند نباشند و نقطه آغازین تنش موجود میان قدرت‌های سیاسی و قشر روشنفکر متعهد در همین جاست.» (وحید، ۱۳۸۷: ۵۹)

درویشیان در داستان آبشوران، روایتگر جامعه‌ای است که در آن فقر و جهل باعث ناهنجاری‌های اجتماعی شده است، داستان شامل ۱۲ داستان کوتاه به هم پیوسته است. راوی آن نوجوانی به نام شریف است که با خانواده فقیرش در محله آبشوران کرمانشاه ساکن هستند. موضوع کتاب فقر خانواده است که علاوه بر مشکل اقتصادی، از نظر فرهنگی و اجتماعی نیز نوع دیگری از زندگی را برایشان رقم زده است. اما درویشیان توانسته در عین نشان دادن فقر، جهل، خشونت و غیره تلاش و امید انسان‌ها بویژه کودکان و نوجوانان را برای مبارزه با ظلم نشان بدهد.

## روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، کتابخانه‌ای است. با مطالعه داستان آبشوران براساس گفتمان انتقادی، شواهد مرتبط فیش برداری شده است. سپس با تحلیل فیش‌ها، مقاله به روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده است.

## پیشینه تحقیق

تحلیل گفتمان انتقادی در متون ادبی، در آثار مختلف بررسی شده و پژوهش‌های متعددی در مورد آن چاپ شده است، تاکنون آثار درویشیان با این نظریه بررسی نشده است، اما تحقیقات ارزنده‌ای در معرفی و بررسی آثار او در کتاب‌هایی چون «صد سال داستان نویسی در ایران»، (۱۳۸۵)، میرعابدینی؛ «آثار درویشیان در بوته نقد»، (۱۳۷۷)، از جعفر کازرونی؛ «مکتب‌های داستان نویسی در ایران»، ( )، از قهرمان شیری؛ «ادبیات معاصر ایران نثر»، (۱۳۸۱)، از محمدرضا روزبه و «گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران داستان»، ( )، از علی تسلیمی انجام شده است. همچنین فارسیان و علیزاده، (۱۳۹۶)، در مقاله «تحلیل داستان‌های سال‌های ابری و آبشوران از درویشیان براساس اصول مهم ناتورالیستی» درون مایه‌های مختلف داستان را از منظر مکتب ناتورالیستی بررسی کرده‌اند. در چندین مقاله و رساله نیز که کلیت آثار درویشیان بررسی شده، این کتاب جزو جامعه آماری است. اما نه در این داستان و نه در مورد دیگر آثارش، تاکنون این نظریه بررسی نشده است و این پژوهش ضرورتی در جهت شناخت جامعه شناسانه اثر است که می‌تواند مخاطب را با اعماق دردهای درونی جامعه و فقری که کودکی کردن را از کودکان گرفته است، آشنا نماید.

## بحث و بررسی

## الف- بررسی داستان براساس گفتمان انتقادی در سطح توصیف

در سطح توصیف، به ظاهر داستان توجه می‌شود در واقع «اینجا گفتمان به مثابه متن است و متن جدا از سایر متن‌ها و زمینه و اوضاع اجتماعی بررسی می‌شود. مجموعه ویژگی‌های صوری‌ای

که در یک متن یافت می‌شوند، می‌توانند به عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور موجود تلقی شوند که متن از آنها استفاده می‌کند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷) این که واژگان کدام ارزش تجربی و رابطه‌ای را با هم دارند و ارتباط آنها از کدام روابط معنایی (هم معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی) است، جمله‌ها معلوم‌اند یا مجهول، مثبت هستند یا منفی (همان: ۱۷۱ - ۱۶۷) در این بخش بررسی می‌گردد. هدف بررسی نیز رسیدن به رهیافت‌های فرهنگی و اجتماعی ذهنیت نویسنده است. توصیف در این مرحله به معنای شناخت متن در چارچوب بافت متن و تلاش برای یافتن ارتباط منطقی میان کلمات و هم‌نشینی و هم‌آوایی کلمات و واژگان است.

در این داستان، انتخاب آگاهانه عنوان کتاب از نظر گفتمان انتقادی، رهیافت اجتماعی به ذهنیت نویسنده است. برای کسانی که چه با آن محله آشنا هستند و چه کسانی که به دنبال شناخت آن می‌روند، کاملاً گویاست که ایدئولوژی نویسنده توجه به مشکلات فقر جامعه است، زیرا این محله از قدیم جزو محلات پایین شهر کرمانشاه بوده است، از نظر معنای واژگانی نیز فقر را به ذهن متبادر می‌کند «آبشوران را به لهجه محلی آشورا می‌گویند، گندآب روبازی است که از وسط کرمانشاه می‌گذرد و در دو طرف این گنداب خانه‌هایی بنا شده است.» (درویشان، ۱۳۵۸: ۵) محتوای کتاب چند داستان به هم پیوسته از خانواده‌ای فقیر است که در این محله در اتاقی کرایه‌نشین هستند. درویشان توانسته است با استفاده از زبان ساده نزدیک به گفتار به گونه‌ای که مخاطب از آن خسته نشود، سختی‌ها و تلخی زندگی این خانواده را آمیخته با توصیف‌های عاطفی از وقایع، طنز، جمله‌های خبری کوتاه، دش‌واژه‌ها، زبان عامیانه و بومی، آن هم از زبان راوی کودک بیان کند. ایدئولوژی نویسنده بعد از انتخاب عنوان داستان، زبان ساده است، ساده‌نویسی می‌تواند تکنیکی برای بیان هر چه بهتر رنج‌ها و آلام توده مردم باشد. استفاده از جملات کوتاه، شاخصه زبانی داستان است. جملات خبری هستند و به صورت معلوم آمده‌اند و جمله مجهولی به چشم نمی‌خورد.

برای نمونه جملات زیر از داستان اول انتخاب شده است. راوی و برادرش پنهانی، دور از چشم مادر، نان از خانه می‌برند و سعی می‌کنند مادرشان نفهمد زیرا اگر بفهمد، ناراحت می‌شود.

«آهسته می‌رفتیم و از خانه، نان می‌زدیدیم و می‌گذاشتیم لیفه شلوارمان تا ننه غافلگیرمان نکنند. وقتی که از اتاق بیرون می‌آمدیم دستهامان را آزادانه تکان می‌دادیم که یعنی چیزی نبرده ایم ولی خودمان را تکان نمی‌دادیم که نبادا نان بیفتد. ننه اگر می‌دید با چنگول میان ران‌هایمان را کبود می‌کرد. می‌نالید و سر خود را به دیوار می‌زد. می‌نشست گوشهٔ اتاق. زانوها را بغل می‌کرد. خودش را به چپ و راست تکان می‌داد و می‌موید». (درویشیان، ۱۳۵۸: ۷)

توجه به شمول معنایی هم در واژگان دیده می‌شود، شمول معنایی، در مترادف افعال و صفات صورت گرفته است؛ مانند نمونهٔ زیر از داستان «ننه جان چی شده» که مادر کودکان خرجی خانه را گم کرده و هراسان و با ناراحتی دنبال آن می‌گردد، هر سه کودک از اندوه مادر گریه می‌کنند و مادر نذر امامزاده می‌کند که گمشده پیدا شود تا این که راوی از او علت را می‌پرسد و مادر می‌گوید خرجی خانه را گم کرده است. توصیف این حالات و گفتگوی شخصیت‌ها با شمول معنایی آمده است که اظهار همدردی نویسنده با شخصیت و برجسته کردن اندوه و رنج آنهاست. «هر سه به گریه افتادیم. با بغض، با فریاد، با خشم در حالی که می‌لرزید و گوشه لحاف را مشت کرده بودم و فشار می‌دادم، جیغ کشیدم: ننه جان چی شده، آخه چه شده، ننه بدبختمان برگشت. مهربان و خوب و دردمند بود. با صورتی خیس از اشک و عرق با لب‌های خشک و بیرنگ و گرسنه نالید: ای عزیزاکم می‌خواستی چی بشه، سه تومن خرجی امروزمان را گم کردم آری عزیزاکم». (همان: ۵۷)

کاربرد اصطلاحات و تعبیرات بومی کرمانشاهی در زبان و لحن گفتگوها عامل دیگری است که هم داستان را عینی‌تر کرده است و هم هویت سبکی نویسنده را نشان می‌دهد و در ایدئولوژی اجتماعی او قابل بیان است، بی‌شک درویشیان می‌توانست داستان را به زبان معیار بنویسد. اما کاربرد آگاهانهٔ عناصر بومی و لهجهٔ کرمانشاهی با اهداف اجتماعی زبان انجام شده است. اصطلاحات متداول چون کزه کن (مویه کن، زاری کن)، عزیزکام (عزیزانم) روله (پسر، فرزند) قمچاق، (بازی یه قل دو قل)، کلاچش (گیوه کرمانشاهی)، بی (میوه به، به لهجه کرمانشاهی)، گرمچه (مشت) بامچه (با تمام کف دست بر کسی زدن) در داستان‌ها آمده است. در مواردی هم گفتگوی شخصیت‌ها با لهجه و زبان کردی است. مانند نمونهٔ زیر که مادر راوی هنگام وصله

شلوار با خود آواز گردی می خواند که در سطح تبیین مفهوم آن، تلخی فقر روستانشینانی است که به شهر کوچ کرده اند، در ادامه آواز نیز گفته است با اشکها وصله ها را خیس می کرد که کاملاً گویای ایدئولوژی نویسنده در بیان محتوای فقر است. «ننه به سر زانو و در کون شلورسان وصله می انداخت و آواز می خواند بارمکه بار مکه آگه باراکید، ری وشارمکه (سفر مکن سفر مکن. اگر می کنی روبه شهر مکن) و با اشک هایش وصله ها را خیس می کرد». (همان: ۳۵)

مورد دیگر این سطح کاربرد دش واژه است، دش واژه غیر از زبان راوی به راحتی از زبان پدر و مادر خانه و شخصیت های بزرگسال داستان استفاده شده است، انتخاب دش واژه نمودی از فرهنگ منفی است که درویشیان با هدف نشان دادن خشونت و بی عفتی کلام آورده است، بررسی کاربرد آن در ارتباط با سطح تبیین نشان می دهد هر جا که موضوع فقر و نداری و جهل است، دش واژه ها آمده اند.

برای نمونه در داستان اول وقتی راوی و برادرش پنهانی نان از خانه بر می داشتند و می خوردند، مادر آنها را به خاطر نان خوردن کتک می زد و می گفت: «کزه کن پای دیوارها به خودم. بدبخت به خودم. ریدم به گور کسی که مرا شوهر داده. روله روله براتان بکنم الاهی. پستانهایش را می گرفت به سوی آسمان و فریاد می زد: شیرم حاللتان نباشه تا روز قیامت.» (همان: ۷-۸)

در ادامه هم آورده است وقتی مادر مظلومیت آنها را می بیند که چرا به خاطر تگه نانی آنها را نفرین کرده است، به پدرشان دشنام می دهد و دشواژه «پدرسگ» را به کار می برد. «ننه که ما را پکر و مظلوم گوشه دیوار می دید، دلش می سوخت، می زد زیر گریه و می گفت: روله آخه چرا اذیتم می کنین آخه شب جواب اون پدر سگه چه بدم؟ پدرسگ پدرمان بود. ماهم با ننه می زدیم زیر گریه.» (همان: ۸)

در داستان «بی» وقتی اصغر برادر کوچک راوی، به بزرگی را در جیب کتش که تازه خریده بودند، گذاشته بود و در نمی آمد، اهل خانه در تنبیه او دش واژه به کار می برند، مادر بزرگ او را به خاطر طمع خوردن دشنام می دهد. «بی بی رویش را به طرف اصغر کرد و گفت: بچه به این بزرگی چه کارهایی می کنه، بی برای چیت بود، شکمت سوراخ بشه، دل و جیگرت بیفته تو لگن.» (همان: ۴۹)

یا پدر وقتی راوی در مراسم عزاداری گریه نمی‌کند، می‌گوید: «چرا گریه نمی‌کنی آخه حرام لقمه». (همان: ۱۹)

«کاربرد زبان عاطفی و ادبی مورد دیگر سطح توصیف است که در ورای آن حسن همدردی نویسنده با شخصیت‌های داستان دیده می‌شود؛ میرعابدینی درباره درویشیان گفته است: «وی مشاهده‌گری تیزبین و آشنا با دشواری‌های زندگی است و به همین دلیل آثارش را با احساسی انسانی به عدالت اجتماعی و همدردی با مردم محروم نوشته است». (میرعابدینی، ۱۳۸۵: ۱۷۶)

نویسنده، مشکلات و اندوه‌های شخصیت‌ها را با این زبان آورده است. در داستان «نقلدان» اشک روی چشمانش را با این زبان وصف کرده است. «یک چیزی میان گلویم پایین و بالا می‌رفت. از گلویم بالا آمد، آمد نوی صورتم و تو چشم‌هایم از چشم‌هایم برون آمد و صورتم را گرم کرد. با پشت دست صورتم را پاک کردم. شوری اشک در ترک‌های پشت دستم دوید و کزک کرد». (همان: ۱۴)

در داستان «باغچه کوچک» تاول زدن پای اکبر از کفش ناجور را با زبان ادبی به افتادن ماه روی پوست آسمان تعبیر کرده است: «وقتی که از سراب برگشتم، شب روی دل شهر نشسته بود. نفس شهر بند می‌آمد. ماه روی پوست آسمان ترکیده بود. مثل تاول پشت پای اکبر». (همان: ۳۲)

در داستان «بی» کفش نداشتن و بی‌جوراب بودن خودشان را اینگونه توصیف کرده است که گویی در عید هوا مهربان می‌شد و پاهای بی‌جوارب آنها در کفش لاستیکی یخ نمی‌زد. «خیلی زودتر از بزرگترها بوی عید را حس می‌کردیم. مثل این که هوا مهربان‌تر می‌شد، دیگر پاهای لختمان در کفش‌های لاستیکی یخ نمی‌زد». (همان: ۳۹)

در همین داستان در توصیف آه کشیدن مادرش از فقر و نداری شب عید، آن را با وصف‌های بلاغی با صدای آه درخت گلابی و آه کوه همسان کرده است. «شب عید با بوی برنج صاف کرده، با بوی عرق تن دخترها می‌آمد. در آن شب‌ها صدای آه می‌آمد. شاید صدای آه درخت گلابی خانه همسایه بود که شکوفه می‌داد، شاید صدای آه کوه پر آوا بود که برف‌هایش آب می‌شد و شاید صدای آه ننه بود». (همان: ۴۵)



در مواردی هم در زبان ادبی، طنز به کار برده است. در جملات زیر یک طنز تلخی مشاهده می‌شود. آمدن سیل و بالا آمدن آب مستراح و ریختن به حیاط و آوردن آشغال‌ها به داخل اتاقشان را با طنز بیان کرده است. سیل را شخصیت انسانی داده است که بی‌اجازه وارد خانه آنها می‌شود و با طنز گفته است زبان ندارد که سلام بدهد. «سیل می‌آمد. آشورا پر می‌شد و آب از مستراح‌ها فواره وار بالا می‌زد. حیاط را پر می‌کرد. چاه را پر می‌کرد. چوب‌های پوسیده و گاهه‌ها و دسته گل‌های پلاستیک بالای شهری‌ها را روی دستش می‌گرفت و می‌آورد تو اتاق ما و به ما تقدیم می‌کرد. فقط زبان نداشت که سلام کند.» (همان: ۹)

#### ب- بررسی داستان در سطح تفسیر

در سطح تفسیر، گفتمان به مثابه تعامل بین فرآیند تولید و تفسیر متن است. «تفسیرها ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت (دانش زمینه) مفسر است که در تفسیر متن به کار می‌بندد.» (فرکلایف، ۱۳۷۹: ۲۱۵) در این بخش منتقد «به تفسیر متن بر مبنای آنچه که در سطح توصیف بیان شده با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی می‌پردازد.» (آقا گل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹)

اهمیت تفسیر به این دلیل است که رابطه متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیرمستقیم است و ضرورت تفسیر را ایجاد می‌کند؛ زیرا براساس مؤلفه‌های گفتمان انتقادی ویژگی ظاهری متن در حقیقت به منزله سرنخی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و محصول ارتباط دیالکتیک این سرها و دانش زمینه‌ای مفسر خواهد بود. پیروان این رویکرد، ادبیات را سرشار از اظهارات فرا واقع می‌دانند که حقیقت در پشت آنها نهفته است و این اثر ادبی است که با بازتاب نظام‌های رفتاری و اجتماعی، سند تاریخی به شمار می‌آید و می‌توان آن را تاریخ فعال دانست. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۳ - ۱۳۱)

در این داستان، سطح تفسیر، با پیش زمینه‌ای که در بن‌مایه‌های متن مورد استفاده قرار گرفته قابل تحلیل ایدئولوژیک است. همچنین نویسنده در مواردی با بافت بینامتنی اندیشه خود را تفسیر کرده است. در پیش‌زمینه و پیش‌فرض‌ها، توصیفات او قابل بیان است که در موقعیت نمادین

مسائل را به هم ارتباط داده است. ظاهر داستان توصیف دنیای کودکانه شریف و اکبر و اصغر با تمام شیظنت‌های کودکانه، بازی‌ها، مدرسه رفتن‌ها، خرید کردن‌ها و غیره است، اما در اثنای آن زندگی اجتماعی قشر فقیر را به تصویر کشیده است. با تحلیل داستان متوجه می‌شویم؛ فقط فقر مشکل اصلی نیست بلکه فقر به دنبال خود، خشونت، بی‌سوادی، جهل، بیکاری، دورغ، خرافه‌پرستی و بزهکاری را هم دارد که باعث می‌شود دنیای کودکان داستان با گریه و حسرت همراه باشد، دنیایی که در آن کودکی نمی‌کنند، بلکه تلخی‌های زندگی را به دوش می‌کشند و مدام غم نان دارند و ترس از خشونت‌های خانواده و دیگران آنها را از شادی کردن دور می‌کند و زودتر از آنکه کودکی کنند وارد دنیای بزرگترها می‌شوند. این موارد کاملاً برشی واقعی از جامعه نویسنده است، خود درویشیان گفته است: «داستان‌های من واقعیت‌هایی زندگی اجتماعی مردمی است که در بین آنها زندگی می‌کنم.» (درویشیان، ۱۳۷۷: ۲۰۴)

چندین پیش‌زمینه در جهت محتوای اصلی داستان‌ها آورده است که همگی آنها متکی بر توصیفات عاطفی و موقعیت نمادین در قالب زبان ساده است که زمینه تفسیر حادثه اصلی داستان را ایجاد کرده است، مهم‌ترین آن که بن‌مایه کل داستان‌ها با آن قابل پیش‌بینی است، توصیف اولیه راوی از آبشوران است، این توصیف سرنخی است که عناصر دانش زمینه‌ای را در ذهن مفسر فعال می‌سازد. توصیف درویشیان با زبان ادبی و طنز همراه است؛ ابتدا آشورا (لهجه محلی آبشوران) را وصف می‌کند که سگ‌های پیر و مرغابی و بچه‌گربه‌ها در آن بودند و یک دفعه می‌گوید جای بازی آنها هم بود و بدین ترتیب به خواننده می‌فهماند که ساکن جایی هستند که شرایطش چنین است. ولی همان نیز سیل می‌آمد و ویران می‌کرد. با آرایه تشخیص سیل را جانبخشی داده است و آن را انسانی در نظر گرفته است که با عصبانیت می‌آمد و چون زورش به خانه‌های بالا شهری‌ها نمی‌رسید، بر سر آنها دق دلشان را خالی می‌کرد. «آشورا جای مردن سگ‌های پیر بود. جای عشق بازی مرغابی‌ها بود. جای پرت کردن بچه‌گربه‌هایی بود که خواب را به مردم حرام کرده بودند. آشورا جای بازی ما بود، اوایل بهار یا اواخر پاییز که آسمان را ابر سیاهی می‌پوشاند، بابام از میان اتاق می‌نالید که خدایا غضبت را از ما دور کن ولی خدا به حرف بابام گوش نمی‌کرد، سیل می‌آمد، خشمگین می‌شد، می‌شست و می‌رفت. کف به لب می‌آورد. پل‌های چوبی را می‌برد. زورش به

خانه های بالای شهر که از سنگ و آجر ساخته شده بودند نمی رسید، اما به ما که می رسید تمام دق دلش را خالی می کرد.» (درویشیان، ۱۳۵۸: ۵)

در ادامه نیز در چندین پاراگراف با همان زبان ادبی، ویرانگری سیل را توصیف کرده است. تکرار واژه های نان و نانوا در طول داستان زمینه تفسیر برای موضوع فقر ایجاد کرده است، مانند موارد زیر که راوی در موقعیت های مختلف گفته است. «اگر توی آشورا می رفتی، آفتاب را می دیدم که هنوز از روی دیوار نانوائی بالا نرفته بود.» (همان: ۱۴)، «آفتاب رسیده بود روی لبه بام نانوائی.» (همان: ۱۵)، «به آشورا رسیدیم. از بوی عطر نان دو آتشی دلمان حالی به حالی می شد.» (همان: ۳۳) «شب که اول بوی نان تازه آمد و بعد بابا، دوباره دور هم نشستیم.» (همان: ۷۰)، «دلیم می خواست یک دانه از نان های روی منبر نانوائی را بردارم و گاز بزنم.» (همان: ۷۲)

در بافت بینامتنی مسائل دینی و اعتقادات عامیانه زمینه ساز ایدئولوژی نویسنده شده است. فقر، مشکل اصلی خانواده بود، اما آنچه باعث خشونت بر کودکان می شد، اعتقاد دینی جاهلانیه و عامیانه اهل خانه بود که مدام در موقعیت های مختلف تکرار شده است. رفتارهای خشونت آمیز باعث شده است که کودکان در چندین موقعیت گریه کنند. وقتی مادر یا پدر کتک می زند. وقتی سرایدار کتک می زند، یا به آنچه می خواهند نمی رسند، گاهی وقت ها نیز بی دلیل گریه می کنند. اما مهم ترین نمونه در داستان «بیالون (ویلون) است که تقابل دینداری و جهل را نشان می دهد، در این داستان، شب ها، دایی راوی کتابی با خود می آورد و می خواند و همه گریه می کنند چنانکه «هرکس گریه نمی کرد بابا با مشت می کوبید به کله اش.» (همان: ۱۸) وقتی راوی گریه نمی کند «عمو پیره می گفت: لابد تو فکر سینماست، سینما گریه از یاد مردم برده. خر دجال همینه به خدا.» (همان: ۱۹) به گفته راوی «میان کتاب همه اش کشت و کشتار بود، ظلم بود، آتش سوزی بود. گریه زاری خواهرها و برادرها بود. گریه همیشه کار ما بود. موقع عزاداری عزادار بودیم، موقع جشن هم عزادار بودیم.» (همان: ۱۹)

در اینجا درویشیان زمینه را باز کرده و از زبان راوی از مردمی که برای قیام امام حسین (ع) فقط گریه می کنند ولی در برابر ظلم کاری نمی کنند، انتقاد کرده است. راوی، خودش امام حسین (ع) را دوست دارد و دلش می خواهد در برابر ظلم ایستادگی کند اما خانواده اش فقط گریه می کنند و

عملاً در مقابل ظالمان ساکت هستند. آنها وقتی یار محمد را در کوچه می‌کشند، کاری نمی‌کنند. یقیناً نویسنده در توصیف این موارد به تفسیر وجود جهل در جامعه نظر داشته و تأثیرگذاری منفی آن را بر زندگی مردم بازگو نموده است. «توی کتاب اسم امام حسین هم بود. من همیشه وقتی اسم امام حسین می‌آمد از ته دل گریه می‌کردم. دلم می‌خواست شمشیری می‌داشتم و دشمنان امام حسین را می‌کشتم. قلبم فشرده می‌شد و غصه‌ام می‌گرفت و یاد یار محمد می‌افتادم که یک روز عده‌ای به سرش ریختند و او با آنها گلاویز شد. کتاب‌هایش میان گل و لای افتاد و پخش و پلا شد. خون از گوشش بیرون زد و او را بردند. بابا و دایی موسی هم بودند، اما هیچ نگفتند حتی عمو رجب بقال هم که روزهای عاشورا می‌شد امام حسین<sup>(ع)</sup>، هیچ نگفت. من از ترس خودم را پشت آنها قایم کردم. شب که همه خسته می‌شدیم، می‌رفتیم و هر کدام گوشه‌ای می‌خوابیدیم. بابا در خواب هم گریه می‌کرد». (همان: ۱۹-۲۰)

نمونه جهل دیگر اعتقادات عامیانه است که بر گفتمان و رابطه میان شخصیت‌ها، تعامل ایجاد کرده است و مسلماً نویسنده در توصیف این موارد به تفسیر وجود خرافات در جامعه نظر داشته است که فقر نیز عاملی برای خرافه‌پرستی شده است.

مادر روای آمدن سیل را غضب الهی می‌داند و فکر می‌کند گناه کرده است و استغفار می‌کند. «سرش را می‌کرد به آسمان و می‌گفت: هاپ هاپ هاپ ای خدا سگ روسیاهی هستم به درگاهت.» (همان: ۱۰)

ولی راوی می‌داند اینگونه نیست بلکه خانه آنها در مقابل سیل مقاوم نیست. «من می‌دانستم که آب دنیا را نمی‌بره. آب فقط خانه‌های گلی را می‌برد، خودم روزها از میان آشورا تا آن بالای شهر رفته بودم. خانه‌های سنگی و آجری را آب نمی‌برد.» (همان: ۱۰)

در داستان بیالون، اهل خانواده ویلون را نجس می‌دانند که اگر در خانه باشد، برکت از خانه می‌رود، وقتی که بچه‌ها پنهانی ویلون می‌خرند و به خانه می‌آورند، شب هنگام عزاداری با خطای راوی صدایی از ویلون بلند می‌شود و همه می‌فهمند، گفتمان شخصیت‌ها با مشاهده ویلون گویای خرافه‌پرستی آنهاست. «آستین بابا به سیم‌هایش خورد: درین ن ن گ، عمو پیره گفت: یواش بیچاره شدیم. فرشته‌ها از دور بالابان فرار کردن. بابا گفت: نانمان برید. دایی موسی گفت: خودمان

شدیمان اسباب بدبختی خودمان. بی بی گفت: موریچه خودش خاک می‌کنه تو سرخودش. الان خانه‌مان پر از جن شده. ننه رو کرد به من و در حالی که دماغش از ترس تیر کشیده بود، با دلسوزی گفت: روله این مایه شر چه بود آوردین خونه». (همان: ۲۳-۲۴)

در داستان «بیماری»، مادرشان بیمار می‌شود اما بزرگترها برای بهبودی او به اعتقادات عامیانه روی می‌آورند. به قول راوی «مردم محله ما همیشه آن دم‌های آخر دکتر را خبر می‌کردند». (همان: ۷۴) «برای شفای او آب تربت می‌گیرند. اما آب تربت هم او را شفا نمی‌دهد». (همان: ۷۰)، برای نجاتش قرآن را به پشت بام می‌برند و گریه می‌کنند تا خدا آنها را ببیند و دلش بسوزد ولی حال مادر بدتر می‌شود (همان: ۷۴-۷۵) تا این که راوی می‌گوید: «همه چیز را فروختیم و آخرش هم به ضرب سوزن و دوا و دکتر ننه از نیمه راه مرگ و زندگی برگشت». (همان: ۷۵)

### ج- بررسی داستان در سطح تبیین

در سطح تبیین گفتمان به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی مربوط است به عبارتی هدف از تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. «به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادهای و دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد». (آفاگل زاده، ۱۳۸۶: ۱۹)

فرکلاف پرسش‌های زیر را در مرحله تبیین مطرح کرده است:

۱. چه نوعی از روابط قدرت، در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان مؤثر است؟
۲. چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند، دارای خصوصیات ایدئولوژیک هستند؟
۳. جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟

۴. آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا گفتمان یاد شده، نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟

۵. آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵۰)

در پاسخ به این سؤالات در این داستان باید گفت در سطح تبیین این داستان، روابط فقر و جهل، فقر و خشونت، فقر و کودک‌آزاری، فقر و بزهکاری در نهاد اجتماعی دیده می‌شود. گفتمان غالب شخصیت‌ها پیرامون این مفاهیم آمده است. این رابطه در دانش پیش‌زمینه‌ای توصیفات نویسنده از وقایع است که با تکرار جملات و واژگان، زبان بومی، طنزآمیز و ادبی آمده است. انزجار از فقر و جهل هدف نویسنده است که در کنار آن رابطه فقر را با فراهنجاری‌های دیگر در جامعه‌ای معیوب و خرافاتی و ناتوان به تصویر کشیده است. در این جامعه گفتمان غالب که گفتمان خود نویسنده است، پدیده «فقر» است در کلیت آثار «درویشیان فقر، بیماری، محرومیت و مظلومیت مردم و کودکان روستایی را به تصویر کشیده است.» (روزبه، ۱۳۸۱: ۸۸)

در این اثر هم فقر چنان در زندگی آنها ریشه دارد که کودکان ترس از این دارند که مبادا به خاطر فقر اصلاً بزرگ نشوند، گفتمان معنادار راوی با برادرش اکبر، ایدئولوژی نویسنده را در بیان تلخی فقر نشان می‌دهد. «راستی کی بزرگ می‌شیم؟ می‌گفتم: آدم باید چیز زیاد بخوره تا زود بزرگ بشه، اکبر با ناامیدی می‌گفت: پس ما هیچ وقت بزرگ نمی‌شیم ای داد و بیداد.» (درویشیان، ۱۳۵۸: ۳-۴)

در موضوع جهل گفتمان شخصیت‌ها در اعتقادات خرافی و عامیانه، ارتباط فقر و جهل را در داستان نشان داده است. این جهل تا آنجایی است که شخصیت‌های بزرگ‌تر غیر از مادر، سوادآموزی را کافری می‌دانند، این تفکر در آنها وجود دارد که سواد خوب نیست راوی یکجا گفته است: «سرایدار بدش می‌آمد که درس می‌خواندیم. یک روز کتاب اکبر را پاره کرد و به بابام گفت: کتاب بچه‌ها را کافر می‌کنه. بابا می‌خواست نگذارد ما به مدرسه برویم، اما ننه گریه و زاری کرد و به بابام می‌گفت: من خودم کلفتی می‌کنم تا اینا درس بخوانن به حرف اون پیر کپ کپو گوش نگیر. گریه ننه کار خودش را می‌کرد.» (همان: ۳۳)

فقر باعث کمبود عاطفه در خانواده شده است. کودکان در خانه از مهر پدر و مادری بهره نمی‌برند برای نمونه وقتی به خاطر سیل خانه‌شان ویران می‌شود. بعد از چند روز کوچه خوابیدن به دنبال خانه می‌گردند. وقتی خانه خالی پیدا نمی‌شود. پدر خانواده آنها را مقصر می‌داند که از بدقدمی آنهاست و اصطلاح «بایه غش‌ها (جغدها) و قوشمه‌ها (بدقدم‌ها)» (همان: ۱۱) را به کار می‌برد. یا مادر کودکان که آنها را بسیار دوست دارد، به دلیل فقر به آنها نفرین و توهین می‌کند، او ترس از خشونت همسرش دارد که مبادا به خاطر نان خوردن بچه‌ها، آنها را کتک بزند، در داستان اوّل گفته است: «با اولین لقمه نانی که از میان دیگ بر می‌داشتیم، نفرین و ناله‌هایش شروع می‌شد.» (همان: ۸)

در ادامه گفته است، مادر با التماس از آنها خواسته بود نان نخورند: «گرسنه‌ام بود؛ اما نه، من و اکبر را قسم داده بود که دست به نان نزنیم. نه با التماس گفته بود: به پیر به پیغمبر، پول ندارم دوباره نان بخرم. بعد گفته بود: بگین به امام رضا که نان نمی‌خوریم، ماهم ایستاده بودیم کنار دیگ و باهم گفته بودیم: به امام رضا به جان نه نان نمی‌خوریم.» (همان: ۱۴)

خشونت نوع دیگر بحران عاطفی و روانی حاصل از فقر است که در گفتمان‌ها دیده می‌شود. یکی دیگر از اهداف اصلی نویسنده در تبیین این است که خشونت علیه کودکان و زنان را در جامعه نشان بدهد. در داستان‌ها، کودکان به دلیل فقر از دست بزرگترها کتک می‌خورند، در داستان «بی» راوی و برادرانش اکبر و اصغر برای خرید به بازار رفته‌اند، اکبر یک تکه نان در دست دارد که ناگهان کودکی آن را گاز می‌زند و اکبر گریه می‌کند. راوی رفتار خشونت‌آمیز مادر فرزند را اینگونه توصیف کرده است: «مادرش ناگهان با عصبانیت او را گرفت و با چنگول گونه‌های زردش را گل انداخت. بعد او را به زمین زد و شلوار بچه را پایین کشید و با دندان میان ران‌های سفید و بی‌خونش را گاز گرفت ... زن به سر بچه‌اش داد می‌زد ای گدا گرسنه. آن شکمت را پاره می‌کنم مگر شب پدرت نیاد خانه. می‌دم سیخ داغ تو شکمت بکنه. تکه نان خیس از آب دهان زیر پا لگد شده بود.» (همان: ۴۴)

نمونه بارز خشونت در داستان اصلی، خشونت پدر خانواده است که با هر بهانه‌ای آنها را کتک می‌زند بویژه وقتی که از کار بیکار می‌شود. راوی می‌گوید دلش می‌خواهد بابا خوابیده باشد و بیدار نشود زیرا؛ «هر وقت بلند می‌شد، بهانه می‌گرفت و کتکمان می‌زد». (همان: ۱۲)

پدر در چندین داستان، مادر را کتک می‌زند، راوی گفته است: «از بس بابا می‌زد تو سر ننه زیر چشم‌های ننه کبود شده بود.» (همان: ۱۸) یا در داستان بیالون گفته است: «ننه‌ام از بابام کتک خورد و تا چند ماه حمام نرفت تا مبادا زن‌های همسایه لکه‌های سیاه روی بدنش را ببینند». (همان: ۲۴) اما مادر در برابر این کتک‌ها همیشه سکوت می‌کرد. او نمونه یک زن صبور ایرانی است که به خاطر فرزندان‌ش حقارت‌ها را تحمل می‌کند. در چندین جای داستان آورده است به خاطر سواددار شدن بچه‌ها حتی خود را به پای مدیران مدرسه انداخته است. یکجا گفته است: «ننه به خاطر ما روی پای چه کسانی که نمی‌افتاد. وقتی مریض بودیم، روی پای دکترها و سوزن زنها و وقتی اسم نویسی بود روی پای مدیر و معلم». (همان: ۸۷)

دروغ، دزدی بزهکاری بحران دیگر ناشی از فقر است که در گفتمان‌ها آمده است، «وی علت اساسی رفتارهای نابهنجار افراد تهیدست را در فقر جستجو می‌کند». (کازرونی، ۱۳۷۷: ۵۴)

کودکان در داستان «بیالون» چون پول ندارند، ویلون بخرند، ناچار دزدی می‌کنند و دروغ می‌گویند. «چون عجله داشتیم و پولمان کم بود، دزدی هم کردیم هرچه می‌خواستیم بخریم از پولش بر می‌داشتیم. یک مرتبه اکبر به جای سه قران، دو قران نفت خریده بود و به اندازه یک قران میان بطری شاشیده بود ... از پول شمع سقاخانه هم برداشتیم چوبدستی صاحبخانه را هم دزدکی فروختیم تا شد پول یک ویلون نیم‌دار و پوسیده». (درویشیان، ۱۳۵۸: ۲۱)

پدر بچه‌ها سرانجام به دلیل بیکاری طولانی مدت به قاچاق مواد مخدر روی می‌آورد و عاقبت هم دستگیر می‌شود، بار اقتصادی خانواده بر دوش مادر می‌افتد، مادر مجبور می‌شود با چرخ خیاطی پنج بچه را بزرگ کند. برای این که بچه تازه به دنیا آمده گریه نکند و بخوابد تا او کار کند یک تکه تریاک به او می‌داد «ننه برای آنکه محمد بخوابد و مزاحم کار او نشود به او تریاک می‌داد». (همان: ۷-۸۶)



فقر سرانجام راوی را به بزهکاری مجبور می‌کند، پدر زندانی می‌شود و کار خیاطی مادر کساد می‌گردد، ناچار مادر چند بسته تریاک که در خانه پنهان کرده بود، را در آب پاش می‌گذارد و راوی آن را برای فروش به دکان عطاری میرزا می‌برد.

در کنار تقابل فقر با موضوعات گفته شده که در سطح خانواده روی داده و در گفتمان آنها آمده است، نویسنده به تقابل سلطه فرادستان و فرودستان در جامعه و استبدادی که از دولت بر مردم تحمیل می‌شود، نظر کرده است. برای نمونه: پارتی بازی در اسم‌نویسی را برجسته کرده است، راوی همراه مادرش به مدرسه رازی می‌رود تا اسمش را بنویسند اما چون آنها فقیرند نامش را نمی‌نویسند، در آنجا مهدی همکلاسی‌اش را می‌بیند که چون پدرش کارمند نفت است و پول دارند، مدیر اسمش را می‌نویسد به گفته راوی مهدی سرانجام کارمند شرکت نفت می‌شود در حالی که نمره‌هایش اصلاً خوب نبود.

راوی از افراد پولدار خوشش نمی‌آید و نوعی حسّ خشونت و دشمنی به آنها دارد، در داستان آب‌پاش، با پسری به نام کیومرث که از طبقه اغنیاست در مدرسه کشتی می‌گیرد و بر زمین می‌زند، زمانی که برای بردن تریاک به عطاری میرزا از کوچه آنها عبور می‌کند، آن پسر جلوی او را می‌گیرد و قصد دعوا دارد، اما راوی به خاطر اینکه باید آب‌پاش را سالم به دست عطاری میرزا برساند فرار می‌کند. در آنجا با تنفر از این قشر گفته است: «اگه ننه منتظر نبود ... اگر شب شام داشتیم ... اگر بابا زندان نبود ... اگر اگر ... اگر اینها نبودند می‌ایستادم و یک تنه با همه‌شان روبه رو می‌شدم، یقه کت نوشان را جر می‌دادم ... می‌زدم ... می‌دریدم ... اما فرار کردم و آب پاش را سالم به میرزا عزیز رساندم». (همان: ۹۲)

در داستان «ننه جان چی شده» وقتی که می‌بیند پدر، گیس مادر را می‌گیرد و دور کرسی می‌چرخاند و برادرها از ترس جیغ می‌زنند می‌گوید: «جیغ‌های دلخراش اصغر همیشه در گوشم خواهم بود. این جیغ‌ها تا ابد مرا بیدار نگه خواهد داشت و مرا بر ضد آنکه همیشه خرجش آماده است، آنکه شکمش مثل زالو پر است و کاری نمی‌کند که همه خرجی داشته باشند، خواهد شوراند. بر ضد آنکه گوشش کر است و جیغ‌های اصغر را نمی‌شنود، ناله‌های ننه را نمی‌شنود و بر ضد آنکه نفهمید و ندانست و نخواست بداند که چرا همیشه زیر چشم ننه‌ام از درد کبود بود، همیشه گیسویش شانه نزده و آشفته و پر درد و همیشه گرسنه بود تا ما نیم سیر باشیم». (همان: ۴ - ۵۳)

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش داستان آبشوران علی درویشیان براساس نظریه گفتمان انتقادی نورمن کلاف بررسی شد. پرسش‌های مقاله، این بود که داستان در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین براساس این نظریه چه ویژگی‌هایی دارد؟ دستاورد پژوهش نشان داد: درویشیان یک نویسنده متعهد است که در این داستان، معایب و کاستی‌های جامعه را بازگو کرده و از فرادستان انتقاد نموده است و با تأکید کردن بر سختی‌های زندگی کودکان فقیر، خواستار توجه به آنها است. در سطح توصیف، با کاربرد جملات کوتاه، افعال معلوم، شمول معنایی واژگان، زبان ادبی، لحن عاطفی، زبان بومی، طنز و دش‌واژه‌ها، متن را رمزگذاری کرده است. مخاطب آگاه با خواندن داستان ضمن آشنایی با زندگی آنها با عاطفه و احساسی که راوی در چندین موقعیت توصیف کرده است، دردها و اندوه‌های آنها را می‌بیند و گاه به حال کودکان می‌گریزد. در واقع در تحلیل داستان با گفتمان انتقادی، نویسنده، ایدئولوژی خود و ارزش‌ها و اعتقادات جامعه را با سبکی خاص و هنرمندانه آورده است که از ظاهر متن می‌توان به اندیشه وی پی برد. ویژگی‌های سطح تفسیر، ایجاد پیش‌فرض‌ها و بافت پیش‌زمینه‌ای و بافت بینامتنی، از جمله توصیف‌های اولیه از آبشوران، تکرار واژه نان در داستان‌ها، پرداختن به اعتقادات عامیانه و خرافه‌پرستی گفتمان طیف‌های مختلف است و توانسته محتوای اصلی داستان را از آن آشکار نماید. ویژگی‌های سطح تبیین، پدیده فقر و جهل و خشونت، دورغ، بزهکاری را در فضای تلخ جامعه است. درویشیان در کنار این موضوعات، به مسائل بحران‌های عاطفی و روانی، ظلم و استبداد، حق‌کشی، بی‌سوادی، خرافات نیز توجه کرده است.

فهرست منابع و مآخذ

الف: کتب

- ۱ - احمدی، بابک، (۱۳۷۰)، *ساختار و تأویل متن*، ج ۲، تهران: مرکز، چاپ اول.
- ۲ - درویشیان، علی، (۱۳۵۸)، *آبشوران*، تهران: یارمحمد، چاپ اول.
- ۳ - \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، *چون و چرا (مقاله، نقد، گفتگو، سخنرانی)*، تهران: اشاره، چاپ اول.
- ۴ - روزبه، محمدرضا، (۱۳۸۱)، *ادبیات معاصر نشر*، تهران: روزگار، چاپ اول.
- ۵ - فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول.
- ۶ - کازرونی، جعفر، (۱۳۷۷)، *آثار درویشیان در بوته نقد*، تهران: ندای فرهنگ، چاپ اول.
- ۷ - مقدادی، بهرام، (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی از افلاطون تا عصر حاضر*، تهران: فکر روز، چاپ اول.
- ۸ - مکاریک، ایرناریما، (۱۳۸۳)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه، چاپ اول.
- ۹ - میرصادقی، جمال، (۱۳۹۴)، *عناصر داستان*، تهران: سخن، چاپ نهم.
- ۱۰ - همیرعابدینی، حسن، (۱۳۸۵)، *صد سال داستان‌نویسی در ایران*، تهران: چشمه، چاپ چهارم.
- ۱۱ - وحید، فریدون، (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران: سمت، چاپ اول.

---

**ب: مقالات**

۱۲ - آقا گل زاده، فردوس، (۱۳۸۶)، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، ادب پژوهی، شماره ۱:

صفحه ۱۷ - ۲۷.

۱۳ - جهانگیری، جهانگیر؛ بندریگی زاده، علی، (۱۳۹۲) «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد

انتقادی نورمن کلاف به تحلیل گفتمان»، پژوهش های سیاست نظری، شماره ۱۴، صفحه

۵۲-۸۲.